

چاپ دوم

# بیت المقدس

حسین صفا  
تیمہ

## فهرست

- جزاین شاخه‌های شکسته / ۹  
تو همان رنگی هستی / ۱۳  
من اگر بخوام بمیرم / ۱۸  
می‌رفتم به عیادت جوجه‌های رنگی / ۲۲  
آمده‌ام تو را بلند ببوسم / ۲۵  
گناه من چیست / ۲۸  
به این اتوبوس حالی کن / ۳۱  
دریا نهنگی را / ۳۴  
آخر تو چرا گریه می‌کنی / ۳۷  
ماهی پخته‌ام / ۴۲  
از سنگسار ابرها برمی‌گردم / ۴۵  
غروب‌ها / ۴۸  
ماهی‌های کم‌عمق / ۵۱  
حرفی از تنهایی‌ام نزد / ۵۴  
لااقل مثل شال گردنت / ۵۷  
چیزی در جهان / ۶۰  
در گودی چشم‌ها رازی ست / ۶۳  
شکایت‌نامه‌ای ننوشت / ۶۶  
شکل دندان‌های کرم خورده‌ام بودم / ۶۹  
نگاه کردم / ۷۱  
تو برای نجات زیبایی / ۷۲  
آن قدر - خیره به تلویزیون - / ۷۵  
قربانت شوم! / ۷۶  
تو صدای تازه‌ای داری / ۷۸  
شب‌ها که تنها هستم / ۸۴  
در مراکز خرید / ۸۶  
همسری ندارم / ۸۸  
نیاکان ما / ۹۰  
نه که پیرمردی باشد / ۹۲  
نیمی از گاومیش جوان / ۹۳  
در اخبار هواشناسی / ۹۴  
اسب / ۹۶

## آن جا

خواب چند جلد از کتاب تازه‌ام را دیدم. اسم کتاب «دریا» بود با جلدی مشکی. دیدم کتاب‌ها در دستم فرسوده شدند و ورق‌ورق شدند. ورق‌ها از دستم شره می‌کردند.

یکی از دوستانم در خوابم بود. به او گفتم: ببین! این اوراق پراکنده، کتاب تازه‌ی من‌اند. گفتم: اسم کتابم دریاست. گفتم: بی‌شک مادرم خوشحال خواهد شد که اسمش را بر کتابم گذاشته‌ام. بیدار که شدم اسم مادرم نرگس بود. پس اسم کتاب تازه‌ام را گذاشتم نرگس.

از خواب‌هایم سردر نمی‌آورم. جز یکی:

این خواب را سال‌هاست می‌بینم. می‌بینم که از محله‌ی قدیمی‌مان بیرون می‌زنم. خیلی دور نشده‌ام که به کوچه‌باغی می‌رسم. بعد می‌رسم به منظره‌ای باشکوه و لبریز از درختان سبز با جاده‌های خاکی و ماریپیچ.

شکل ابرهای خوابم را (از بس که این خواب را دیده‌ام) از برم.  
همه‌جای جنگل را و جب‌به‌وجب می‌شناسم. مخصوصاً دره‌ای را که  
منتهی می‌شود به دریاچه.

در بیداری بارها از خودم پرسیده‌ام که آن بهشت کجاست یا  
کجا بوده؟ وقتی در آن خوابِ زیبا قدم می‌زنم، و بعد از این‌که زمانی  
لایتناهی را طی می‌کنم و بیدار می‌شوم، احساس می‌کنم که چیزی  
در من در حال یادآوری شدن است. چیزی مثل زاییده شدن. مثل  
متولد شدن.

پیش از تولد، من کجا می‌توانسته‌ام بوده باشم جز یک رجم.  
دریا گاهی رجمش را به خواب من می‌آورد: جنگلی در دریا. و  
پرنده‌ی قدکوتاهی در خواب، در جنگل.  
پرنده‌ی قدکوتاهی که درخت‌ها او را با انگشت اشاره نشان هم  
می‌دهند.

یک

جز این شاخه‌های شکسته  
هیچ نسیتی با تو ندارم  
تو آن قدر فروتنی که اگر باران ببارد گل می‌شوی  
چشم‌هایت مزار  
و دست‌هایت پنجره‌ی فولاد - ملایم و غمگین -  
شفاخانه اما دریا بود  
که ماهی قرمز را کشت

در زیارت  
چنان دردی مرا نشانه گرفت  
که سالها  
با باله‌های گچ‌گرفته شنا می‌کردم  
و طوری سرد بودم که اگر کسی صدایم می‌زد  
بخار دهانش را می‌دید  
می‌ترسیدم از جلبک از عمق از آب  
و کوسه‌های نامرئی تعقیبم می‌کردند

آیا دلت می‌گیرد  
اگر از کشتی‌ها بگویم که مرا زیر گرفتند؟  
آیا دلت می‌گیرد  
اگر بگویم آدم که می‌رود به کما  
دعا کم‌اثر می‌شود؟  
تو دعا کن اما  
دعا کن که دریا برگردد به رودخانه‌ی خودش  
و من برگردم به خانه‌ی خودم  
به خاطر پادرد مادرم  
به خاطر سرگیجه‌های اولین سیگار  
و شکستن تخمه در تنهایی

www.koboo.com



978-600-367-315-1

نشر  
**تیما**

قیمت ۱۰۰۰۰ تومان